

1. توافق: اگر به مسائل اجتماعی علاقه مند هستید لطفا ادامه این متن را نخوانید چون مطلبم هیچ اجتماعی نیست، اگر حالتان خوب است هم همین طور، چون در ادامه احتمالا شب آدینه شما را مکدر می کنم. شما ممکن است آدم پر مشغله ای باشید، شاید هم وقتتان بیشتر آزاد باشد، شاید پر مشغله اید چون انگیزه و اهداف بزرگی دارید، شاید هم از سر نیاز و گرفتاری است که نمی فهمید روزتان چه طور شب شد، اگر وقتتان آزاد است هم ممکن است از بی مصرفی سرتان خلوت و مراجعه ای ندارید و یا از تنبلی و بی حوصلگی و سردی شماسست که منفعلید، اما در هر کدام از این حالات شما برایتان مهم است که در آینده نزدیک، مثلا دو ساعت دیگر در چه حالی هستید.
2. ترس: اکثر قریب به اتفاق آدم ها چیزی برای از دست دادن دارند، اما به از دست دادن آن فکر نمی کنند، چراکه آن قدر به آن فکر کرده اند که کم کم از حالت خودآگاه خارج شده و با این که این ترس در آن ها اقامت دائم دارد، خیلی از اوقات خوشحال و خوشبخت هستند.
3. روان: اگر به موضوعات روانشناسی و علمی علاقه دارید ادامه متن را نخوانید. این که آیا مغز شما یا کالبد شما می تواند میزبان موجود دیگری باشد در روانشناختی و روانپزشکی به صورت یک یا چند بیماری مطرح است و خوب دیگر کسی این روزها برای رفتار جنون آمیزش سراغ جن گیر و دعا نویس نمی رود، مگر این که دکترها جوابش کرده باشند.
4. وهم: قدری که من از موجودات اکثیری و ماورایی خوانده ام و می دانم آن ها یا نمی توانند به ما دسترسی داشته باشند یا می توانند اما چون در حوزه اشتراکات زندگی هایمان انتفاعی نمی بینند اصلا نمی خواهند به ما کاری داشته باشند، یا چون در طبقات بالاتر و رقیق تر حیات ارتعاش می کنند ما برایشان پیش پا افتاده ایم و بنابراین تهدید بزرگی برای ما محسوب نمی شوند، و از این رو جز در فیلم های ترسناک و جلسات فالگیری برای ردیابی قلب معشوق و معشوقه، اساسا سر و کاری باهم نداریم.
5. سوال اینجاست که دو ساعت دیگر چرا از دو سال دیگر ترسناک تر نیست، جواب این است که چون قابل پیش بینی تر است، اما این فقط یک نگاه آماری و دم دستی است، چون از نگاه من دو ساعت دیگر فقط دو ساعت بعد از دو سال پیش است.
6. آفتاب احتمالا نزدیک ترین المان طبیعت به محبت و گرمی و زندگی بخشی است، و کلمه مهر که در لغت به معنی آفتاب و در مفهوم محبت و امنیت را تداعی می کند و از همین وجه به آفتاب تاویل می شود. اما وسیله ای به نام ذره بین این محبت را در کانونی جمع می کند و کوره ای سوزاننده ایجاد می کند که نه فقط در آن ذات پر مهر و بخشنده خورشید دیده نمی شود بلکه هیچ رحمی به هیچ شی و موجود زنده ای نمی کند.

7. مهم نیست که تاریکی خود یک ذات است یا عدم وجود ذات روشنایی، تاریکی هست و همین طور که از یک ساعت قبل غروب تا یک ساعت بعد آن نیم سایه ای در نصف النهاری به سایه ای مطلق تبدیل می شود، شما می توانید تا دو ساعت دیگر در نیمه تاریک زندگی باشید.
8. شیطان احتمالا تکلیفش با خودش با خدا و ملائکه و با آدم ها میلیون ها سال پیش معلوم شده و از این رو به روال عادی خود عمل می کند و من همیشه سوالم این بوده که چرا ما همیشه فقط دو قطب شر و خیر برای دنیا در نظر می گیریم و این وسط اصلا هیچ طیفی در نظر نمی گیریم.
9. میهمان: شما احساس می کنید یک میهمان دارید، توی سرتان. کسی که از او پذیرایی می کنید، به او غذا و جا می دهید، حواستان به او نبوده، یا سرتان شلوغ بوده یا حوصله اش را نداشته اید، او ناراحت نشده، توقع زیادی از شما ندارد، چیزی هم نگفته، یادتان نیست کی آمده، شاید وقتی کوچک بوده، مهم هم نبوده، حالا بزرگ شده اما دیده نمی شود، در نیمه خاکستری شماست، فقط دو ساعت با او فاصله دارید.
10. وقتی خواب بودید، وقتی سرتان شلوغ بود او تنها به این ور و آن ور مغزتان سرک کشید توی کسوها را دید، فهمید چه در سرتان می گذرد، دید که چه چیز را کجا پنهان کردید، او مثل یک ذره بین است که همه نیروها و ضعف های شما را در کانونی متمرکز می کند و با آن از سایه درونتان همه چیز را می بیند، و همه چیز را کنار هم می چیند و ناگهان شما می بینید که همه چیز دست به دست هم داده و در کانونی تاریک اتفاقی شیطانی افتاده.